

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین  
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ بعد از این که تعاریفی را نقل کردند و تعریف خودشان را برای بیع، متعرض بعضی اشکالات شدند که بعضیش را نخواندیم، با حواشی و خودش مراجعه بشود. بعضیش چون فوائدی داشت متعرض شدیم یکی این که فرق بین بیع و هبه معوضه چیست، یکی این که فرق بین بیع و صلح چیست که توضیحاتش گذشت. بعد از مسئله هبه معوضه در بعضی از نسخ کتاب شیخ به عنوان و مما ذکرنا تقدیر علی اخراج قرض یعنی ایشان در این جا مسئله اخراج قرض را آوردند. بعد از این ایشان دارند: فقد تحقق مما ذکرنا أن حقيقة تملیک العین، بعد مطلب بعدیشان و در بعضی از نسخ این حذف شده، این مطلب فقد تحقق آمده بعد از این قرض آمده. البته طبیعتاً باید قرض قبل از این تحقق باشد چون آن خلاصه بحث و قد تحقق است و عرض کردیم عبارتی که قرض را اخراج کرده است اولیش مختصرتر است مثلاً دو سطر است، دومی سه چهار سطر است و مفصل تر هم هست یعنی مطالب دیگری هم دارد و در بعضی از نسخ هم هر دو حذف شدند، به ذهن ما می آید که اگر هر دو حذف شدند بهتر بود چون اصل شبهه نبود که در باب بیع داخل بشود یعنی با بیع مثلاً مقایسه بشود. به ذهن من این طور است چون حقیقت در باب بیع انشای تملیک عین بعوض است. بحث عوض است. در قرض اصلاً بحث عوض مطرح نیست. تملیک عین به نحو ضمان، به نحو تضمین، به نحو انتقال به عهده، تعهد. بحث عوض نیست یعنی بعبارة اخری وقتی شما به کسی قرض می دهید قرضتان را بر می گرداند این در حقیقت عوضش نیست، این خودش است، فقط از نظر عرفی شیء یک اوصاف شخصی دارد یک اوصاف مالی دارد که مالیت دارد. در باب قرض شما شخصش را تملیک می کنید با حفظ مالیتش، مالیتش محفوظ است لذا او به عهده می گیرد یعنی بعد از آن که آن در عین بود، بعد از این که این شخصیت در عین بود ایشان به عهده می گیرد که این مالیتش را به عهده خودش می گیرد، تعهد می کند. این تعهد را اصطلاحاً تضمین می گویند. انتقال به ذمه را اصطلاحاً تضمین. پس این در حقیقت تملیک به عوض نیست، تملیک به تعهد است، تملیکش می

کند لکن به این معنا که از شخصیتش خارج بشود مالیتش در عهده او بماند، این حقیقت قرض است پس مقابله ای نیست، تملیک به عوضی مطرح نیست، اصلا عوض مطرح نیست، دقت فرمودید لذا مرحوم شیخ هم ابتدائاً فرمود، این عبارت بعدی شیخ است:

بقی القرض داخلا فی ظاهر الحد

به نظر من ظاهر حد هم این نیست، حالا ایشان چطور فرموده من نمی دانم. ظاهرش هم نیست و لذا ایشان فرموده:

و یمكن إخراجہ

این نه این که یمكن، بلکه متعین است

بأن مفهومه ليس نفس المعاوضة، بل هو تمليك على وجه ضمان المثل أو القيمة

یعنی انتقال از شخصیتش این مال را به مالیتش در عهده طرف مقابل.

لا معاوضة للعين بهما

اصلا معاوضه با مثل صدق نمی کند. معاوضه نیست مگر مثل ربا که چطور ده کیلو گندم به ده کیلو گندم بدهد. آن به هر حال مبادله

است، یک نکته ای هست، این خودش یعنی، بالاخره ممکن است ده کیلو گندم یکمی صفاتش با آن یکی فرق بکند

و لذا لا یجری فیہ ربا المعاوضة

البته این که این مطلب را ایشان آوردند چون عرض کردم یک مقدار مطالبی را که مرحوم شیخ در این جا آوردند از شرح قواعد

است، این قسمت شرح قواعد هم تصادفا چاپ شده نه این که چاپ شده، بعضی از مطالب را بعد ها شیخ از مرحوم اسدالله تستری

گرفتند، هم در اصول و هم در فقه. من سابقا به مناسبتی در اصول توضیح دادم یک مطلبی هم بعد می گوید که بعض من قارن عصرنا

که احتمالا مقابس باشد، مرحوم آقا شیخ اسدالله خیلی دقیق النظر است، همشهری ایشان هم هست، شوشتری هم هست، هم این کشف

الغنائش بسیار کتاب خوبی است انصافا و شنیدم چاپ جدید شده است، چون ندیدم نمی توانم بگویم، چاپ قدیمش چاپش روشن

است، حروفش واضح است اما خیلی کتاب تحقیق می خواهد، حالا خیلش هم چه عرض کنم. به هر حال کار روی کتاب می خواهد و مقابسه هم انصافاً لطائف و فوائد فراوانی دارد رضوان الله تعالی علیه

حالا نمی دانیم این لا یجری فیه، این مطالبی که فرمودند از شرح قواعد شیخ جعفر گرفتند یا از مقابسه گرفتند، هر دو کتاب ظاهراً پیش من نباشد. حالا به هر حال اصلاً نمی دانم، مقابسه را نمی دانم کجا گذاشتم، به هر حال نشد که مراجعه بکنیم که شیخ این مطالب را از کجا نقل فرمودند.

نکته اولی که ایشان فرمودند در این که این معاوضه نیست یک: لا یجری فیه رد المعاوضه، دو: و لا الغرر المنفی فیها، و لا ذکر العوض و لا العلم به.

دیگر نفهمیدیم این غرر باز با علم چیست چون عرض کردیم عده ای به حدیث، عده ای یعنی مشهور بین علمای اسلام به استثنای بعضی هایشان که حتی از شیعه هم مخالف داریم، مشهور بین علمای اسلام به این حدیث لا غرر تمسک کردند نهی النبی عن الغرر یا عن بیع الغرر، فقط این را آوردند به عنوان جهالت و علم، گفتند که بیعی که در آن جهالت هست درست نیست. آن وقت غرر را ایشان آورده و بعد هم گفته ذکر العلم، و لا العلم به، این غرر را با علم یکی کرده است. عرض کردیم نهی النبی عن الغرر را، خود غرر شبیه کلمه ریسک است که امروز بکار می برند یعنی خطرپذیری. ظاهرش این است که مراد این است که پیغمبر فرمودند معاملاتی که می کنید جوری نباشد که توش زمینه خطر و اختلاف و دعوا باشد لذا از این فهمیدند که الفاظ معاملات باید صریح باشد مثلاً قصدتان اجاره است لفظ صریح اجاره بیاورید، قصدتان بیع است لفظ صریح بیع بیاورید، قصدتان نکاح است لفظ صریح نکاح بیاورید، معاملات را جوری انجام بدهید که به اصطلاح امروز ریسک پذیر باشد، خطر را قبول بکند. بعضی ها هم این نهی النبی را در مسئله خداع و غش گرفتند. عرض کردم همین اخیر هم عرض کردم به ذهن من می آید حرف مرحوم نائینی خوب باشد، ایشان غرر را هم به معنای خداع گرفته، فریب و مکر و این ها هم غرر را به معنای جهل گرفته است هم به معنای خطر گرفته، گفته هر سه معنا مراد است لکن چون این سه معنا طولی اند اشکال ندارد یعنی اگر کسی جهل پیدا کرد این زمینه مکر و خداع و فریب

.....  
است، اگر او را فریب دادند زمینه خطر و دعوا و اختلاف و تنازع است پس بگوییم هر سه مراد است، هم جهل مراد است چون زمینه است، بعد مکر و فریب مراد است چون جهل یودی به مکر و فریب و هم خطر مراد است چون اگر سرش را کلاه گذاشتند منشا خطر و دعوا و تنازع می شود.

این راجع به این مطلب، به هر حال ایشان دو تا، البته آن ذکر عوض هم شاید سومی باشد، علم که همان دومی است. پس ایشان سه دلیل اقامه کردند برای این که معاوضه نیست، یکی این که ربای معاوضه در قرض نمی آید، یکی حدیث نهی النبی عن الغرر شاملش نمی شود، یکی این که ذکر عوض در آن نیست، البته ذکر عوض را بیشتر حالا شاید بعضی ها از راه غرر گفتند بعضی ها هم صدق معامله.

اما توضیح کلام مرحوم شیخ، این که لا یجری فیه ربا المعاوضة این اشاره به این است که اصولا آن چه که در باب قرض به عنوان ربا هست غیر از آنی است که در باب ربای معاوضه است، البته عبارت شیخ خیلی واضح است حالا من یک توضیحی را اجمالا عرض کردم بعد هم توضیح بیشتری.

ما عرض کردیم که دو جور ربا داریم، یک جور ربای قرضی داریم مثل این که صد هزار تومان به کسی بدهد ۱۲۰ تومان بگیرد، این را اصطلاحا ربا القرض یا ربا الفضل یا ربا النسیئة می گویند. یکی هم ربای نقدی داریم یا ربای معاوضی، ده کیلو گندم بدهد پانزده کیلو گندم بگیرد. در کلمات اصحاب ما غالبا وقتی نگاه بکنید هر دو ربا را یک جور گرفتند. حرم الربا را به هر دو زدند، توضیحش را دیروز اشاره کردم امروز هم شاید بعد یک توضیحی بدهم. آن توضیحش این است که آنی که آیه مبارکه حرم الربا دارد آن ظاهرا فقط ربای قرض است، آن اصطلاحا ربایی است که متعارف بوده. عرض کردیم ربایی که در مکه متعارف بود ربا به این صورت بود یعنی در مقابل ربا، مضاربه بود چون اهل مکه اهل کشاورزی و این جور چیز ها نبود، وادِ غیر ذی زرع، یا از راه مضاربه بود که تجارت بود، تجارت می کردند و عرض کردیم چون مکه در بیابان بود معظم تجارتشان زمینی بود، از این ها تجارت دریایی نقل نشده حالا با یک بحث دیگری هم که اصلا عده ایشان از دریا هم می ترسیدند، غیر از آن مطلب تجارتشان زمینی بود یعنی از راه

زمین تا یمن می رفتند، این یک تجارت بود که در زمستان در هوای سرد انجام می شد، یک تجارت هم به طرف سوریه و شام می رفتند مکه در ایام تابستان و بهار انجام می شد. در گرما سطرף شمال می رفتند و در سرما هم طرف جنوب. رحلة الشتاء و الصيف که در قرآن هم به این اشاره شده است. آن وقت اموال می گذاشتند کسی که انجام می داد سود می داد، این یک راه سود بود، این که شرعا هم جائز است مضاربه بود، در مکه قراض هم به آن می گفتند. در مقابل این ربا بود، ربا هم به این صورت بود که به افراد می دادند دیگر کار به تجارت نداشتند، آخر سال این قدر از آن می گرفتند، خب ربا اشکال مختلفی داشت، یا به همان صورت در خود اهل مکه بود، بعضی هایشان هم ربایشان در طائف بود که توضیح دادیم. از یک تاجری پول می گرفتند برای خودشان خانه و زندگی و باغی چون طائف سرد بود و آب داشت و کوهستانی بود، واقعا از حکمت های الهی هست، حضرت ابراهیم این همه راه از فلسطین تا مکه تشریف بردند خانواده را در وادی غیر ذی زرع گذاشتند هفتاد کیلومتر آن ورترش یک منطقه سرسبز، خرم، سرد، بیلاقی درجه یک بود، علی ای حال حکمت الهی این طور اقتضا می کرد.

آن وقت این را اصطلاحا ربا می گفتند، مدینه که پیغمبر تشریف آوردند در مدینه یهودی ها ربا خوار نبودند، در مورد آن ها ندارد که برای سرمایه گذاری. آن ها ربا می دادند و عرض کردیم ظاهر آیه مبارکه یهودی ها اعتقاد داشتند ما به یهودی ها ربا ندهیم، به غیر یهودی ها، یا به مشرکین یا به مسلمین، بعدها رباخواری مال این ها بود و یک دفعه دیگر هم عرض کردیم که این ها چون نکات تاریخی است من در آیات مکه ربا را ندیدم، در آیات مدنی ربا آمده است و از بعضی شواهد شاید بشود درآورد که از سال چهارم هجرت تحقق ربا در مدینه یعنی نهی از ربا. بعد تدریجا این ربا شدت پیدا کرد و اگر سال چهارم باشد هنوز عباس عموی پیغمبر به مدینه نیامده بود، مسلمان شده بود اما اسلامش را اخفا می کرد. عباس سال هشتم به مدینه آمد همان سال فتح مکه لذا وارد مدینه هم نشد، در راه با پیغمبر برای فتح مکه رفتند.

پرسش: اسیر شده بود

آیت الله مددی: در جنگ بدر اسیر شد به اکراه خارجش کردند اما مسلمان بود.

.....  
علی ای حال این نکته را دقت بفرمایید، بعد در مورد ربا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و خود پیغمبر و اصولا اگر شنیدید قصه وفد نجران، گروهی که از نجران مسیحی بودند مباحله معروف، نامه پیغمبر هست، پیغمبر نامه ای را، قراردادی را با این ها امضا کردند که این ها به آن عمل بکنند. یکی از عجائب این است که یک ماده آن معاهده این است که ربا نخورند، خیلی عجیب است، معلوم می شود مسیحی های نجران هم رباخواری داشتند، یکیش این بود که ربا نخورند، این معاهده را در سال دهم با آن ها بستند، سال بیستم هم عمر به این عنوان، چون این ها چشم پیغمبر را دور دیدند یواش یواش مشغول رباخواری شدند. همین نظام بانک و پول و سود و این حرف ها یواش یواش رباخواری در میان آن ها رائج شد. اصلا می گویند عمر برای این جهت این ها را از نجران بیرون کرد، اصلا کلا دستور داد مسیحی ها را از نجران بیرون بکنند چون نقض معاهده یا به اصطلاح امروز کنوانسیون با رسول الله را داشتند. طبق آن معاهده باید ربا نمی خوردند و مشغول رباخواری شدند. به این عنوان عمر این ها را از نجران بیرون کرد که شما ملتزم به قراردادتان و تعهدتان نشدید، خلاف تعهد کردید. می خواهم اجمالا وضع ربا را آن شدتی که دارد روشن بکنم.

آن وقت آیه ربا هم همان احل الله البیع و حرم الربا هم ناظر به همین است، یک جور معامله بود و لذا مشرکین هم می گفتند مثل بیع است، مثل این که امروز می گویند، می گویند این نرخ تورم است، این سود اشکال ندارد و الی آخر حرف هایی که گفته می شود و این اصلا ربا نیست. این حرف را همان وقت هم می گفتند یعنی یهودی ها و مشرکین می گفتند، إنما البیع مثل الربا، فرق نمی کند. شما حالا هر دو را نقد باشد یکی نقد باشد یکی نسیه باشد چه فرق می کند؟ من صد تومان می نویسم این هم عقد است، این هم قرارداد است، آن هم عقد است این هم عقد است، پیغمبر اکرم در آیات مبارکه نهی از ربا و تحریم ربا و شدت در ربا. حالا در بعضی از روایات درهم من ربا کذا، البته فکر نمی کنم آن روایت حالا با این که در مصادر ما هم آمده است تصدیقش خیلی مشکل است که یک درهم. به هر حال روی ربا خیلی تاکید شده به شدت تاکید شده نمی شود انکار کرد.

پرسش: تعبیر إنما البیع مثل ربا نشان نمی دهد که در درجه اول آن که رایج بوده ربای معاوضی بوده؟

آیت الله مددی: معاوضی نبوده. می گویند مثل آن خرید و فروش است چه فرق می کند؟ من صد تومان می دهم بعد از دو ماه ۱۲۰ تومان می گیرم.

پرسش: مغلوبی که این جا شرح می دهند

آیت الله مددی: گفته شده مغلوب است یعنی إنما الربا مثل البیوع، حالا آن بحث های اصلا خود آیه چیست، کالذی مسه الشیطان و لم یتخطب این لم یتخطب مال چیست، اگر وارد آیه بشویم طول می کشد، اجمالا در ذهنم هست، خیلی فراموش نکردم.

پرسش: مگر احکام شرعیه از قبیل قضایای حقیقیه نیستند؟ حالا ربای معاوضی متعارف نباشد چه اشکال دارد شامل آن هم بشود؟

آیت الله مددی: اصلا ربا نبوده، ربا اصطلاحا آن بوده

پرسش: موضوعا اصلا بیع نمی دانستند؟

آیت الله مددی: بله مثلا صد کیلو گندم به صد و پنجاه کیلو گندم متوسط این بیع جاریشان بوده

پرسش: عقلائی هم هست

آیت الله مددی: به قول ایشان عقلائی هم هست، حالا آن هم می گویند عقلائی است، فقط این یکی نیست

علی ای حال پیغمبر اکرم این ربای نقدی را هم حرام کرد لکن حرمت این ربای نقدی در جایی بود که مکیل و موزون باشد. اگر معدود بود مثل پارچه یا مثل زمین یا مثل گردو، مثل تخم مرغ در آن زمان، این ها جز معدود ها بودند. عرض کردیم اگر بنایشان به این بود که حجم شیء را نگاه بکنند این مکیل بود، سنگینی یک شیء اعتبار عقلائی باشد این موزون است، فرق بین موزون و مکیل این است.

پرسش: دلیلش هم نمی دانیم.

آیت الله مددی: دلیلش عقلاست. خود این امضا شده است، رغبات عقلائی است اما اگر تفاوتشان کم بود به معدود درستش می کردند مثلا پارچه مکیل نبود، موزون هم نبود. البته یک مشکلاتی در این جا دارد حالا نمی خواهم وارد بشوم چون اصلا احتمال دارد چون

دارد که پیغمبر زکات را به حسب وسق می گرفت، وثق مثل یک پیمانه ای بود، حالا فرض کنید مثل یک گونی. چطور یک زمانی گونی های آرد در ایران هشتاد کیلو بود حالا شده چهل کیلو اما شنیدم خوزستان پنجاه کیلو است. این یک وسق یک حجم معینی داشت مثل یک پیمانه ای که از چوب درست بکنند، شواهدش این است که وسق که پیغمبر زکات را با آن می گرفت به صورت حجم بوده یعنی مکیل بوده، پیمانه بوده. ما در فارسی پیمانه را کیل می گوئیم. پیمانه آن کیل است، اگر این باشد یک مشکلات تحویل و تحول دارد و مثلاً راجع به کلمه آب رطل آمده است، متأسفانه رطل هم پیمانه بوده که احتمالاً لیتر انگلیسی از این رطل عربی گرفته شده، آن رطل الان پیمانه است و هم به عنوان وزن بوده، هر دو بوده، این که آب با رطل آمده یک احتمال هست که مراد وزن باشد، علمای ما این را گرفتند الان در کتاب ها مثلاً ۳۸۴ کیلو وزن کر را نوشتند لکن احتمال دارد که مراد پیمانه باشد، حجم باشد، به قرینه این که آب هنوز هم که هنوز است اصلاً موزون نیست، شیر یک زمانی با پیمانه بود الان موزون هم هست، گردو یک زمانی عددی بود نه پیمانه بود ننه وزن بود اما الان با وزن هم حساب می کنند.

حالا به هر حال این یک نکته ای است که در طول تاریخ بشری بوده و رغبات روی آن عوض شده و باید برای این یک حساب خاصی کرد که فعلاً فقط اشاره کردم.

آن وقت پیغمبر اکرم در ربای معاوضی فقط در مکیل و موزون گرفتند، بعد از آن هم پیغمبر اکرم ربای قرض را حرام کردند، قرض است بیع نیست، معامله نیست، قرض است لکن به این صورت یک مبلغی را به او قرض می دهد می گوید برگرداندی مثلاً به او صد تومان می دهد، می گوید وقتی برگرداندی بیست تومان رویش بگذار یا وقتی برگرداندی دو تا خروس هم رویش بگذار. در قرض که لازم نیست از جنس همان باشد. این را که می خواهی برگردانی این قرض است پس یک ربای معاملی داریم ربای نسیئه، یک ربای نقد داریم صد کیلو گندم به صد و بیست کیلو، یک قرض ربوی هم داریم مالی را به کسی قرض می دهد لکن شرط می کند زیادتر برگرداند.

پرسش: فرقی با اولی چیست؟

آیت الله مددی: در اولی معامله است اصلا، معامله واحدی است، می گوید این صد تومان را به تو دادم در مقابل ۱۲۰ تومان، دومی می گوید من به صد تومان قرض دادم لکن وقتی می آوری یک چیزی هم رویش بگذار، دو تا خروس هم رویش بگذار. یک چیزی را شرط می کند، اسم این قرض ربوی است، آن ربای فضل یا نسیئه است این اسمش قرض ربوی است. مرحوم شیخ اصطلاحی دارد که لا یجری فیه ربا المعاوضة، در قرض ربای معاوضه نمی آید. آقایان تفسیر کردند که مراد ایشان ربای فضل است، ربای نسیئه است، چرا؟ چون در باب ربای فضل شرط نیست مکیل و موزون باشد، آن ربای نقد مکیل و موزون است، در ربای فضل مطلقا حرام است، معدود هم باشد حرام است، صد متر پارچه بهش بده بگوید بعد از یک سال ۱۲۰ متر برگردان، آن مطلقا حرام است، معدود هم باشد حرام است اما اگر نقدا صد متر پارچه به ۱۲۰ متر پارچه داد این اشکال ندارد چون معدود است، نقدش اشکال ندارد، نسیه اش اشکال دارد لذا ایشان فرمودند لا یجری فیه ربا المعاوضة پس معلوم می شود که قرض غیر از. البته عرض کردم من نمی دانم مراد شیخ از فیه خود قرض ربوی است یا ربای نسیئه است و اشکال هم کردند، آقای خوئی که حدود یک صفحه این جا یک اشکالی کرده است علی ما فی التقرير در این محاضرات ایشان که من دیدم، آن تقریر دیگر را نگاه نکردم، ملتفت نشدم دو بار هم خواندم، البته یکمی گیج هم بودم، دو بار هم خواندم، اصلا نفهمیدم مراد ایشان چیست لذا حالا متعرضش نمی شویم چون اصلا پی نبردم که هدف ایشان از این اشکال چیست.

البته احتمالا آقای خوئی خیلی قدیم نوشتند، محاضرات درس اولشان بوده بعد ها یعنی انصافا انسان بین این کتاب بیع ایشان یا مکاسب محرمه اش با این کتاب بیعی که بعد مثل مستند یا تنقیح فرق زیاد می بیند. انصافا فرقش زیاد است. حالا لذا هم گاهی اوقات ما شبهه می کنیم که خیلی به ایشان نسبت ندهیم چون مال شاید اوائل امرشان است.

پاسخ پرسش: نشنیدم ایشان دو دوره مکاسب را گفته باشند، این محاضرات هم محرمه است هم بیع است هم خیار است، فقط بیعش چاپ شده، محرمه اش که سابق چاپ شده بود، بیعش هم سابق چاپ شده است، اخیرا شنیدم کامل چاپ کردند اما این مال همان است آقای توحیدی هم دارد اما به نظرم یکی است، یکی شاید توضیحات بیشتری.

به هر حال چون مطلب ایشان واضح نبود من ملتفت نیستم.

مراد مرحوم شیخ این است که در باب قرض هست، البته یک اشکالی شده که این تعبد است، در ربای نسیئة مطلقا شارع حرام کرده در ربای نقد در یک صورت معین که مثلا از جنس واحد باشد، اولاً جنس واحد باید باشد ثانياً آن زیاده از هم همان جنس باشد و نقد هم باشد لذا به شیخ جواب دادند.

عرض کردم این سوال و جواب همه اش مبتنی بر آن نکته ای است که عرض کردم، این ها در ذهن مبارکشان این است که همه این ها از مصادیق رباست و توضیحاتی را که من سابقا دادم حالا در ذهنتان اجمالش را الان می گویم، عرض کردیم آن چه که ما از ظواهر مجموعه روایات در می آوریم حالا خود این طرح هم احتیاج به بحثی دارد یک طرح کلی راجع به کل شریعت است و آن این که اصولاً در مرحله قانون و نظام حقوقی و فقهی که در اسلام هست بلکه به یک معنایی حتی در نظام های اخلاقی یک چیز هایی به عنوان اساس و زیربناست که این ها غالباً توسط قرآن بیان شده است. یک چیز های دیگری هم هست که توسط سنت پیغمبر جعل شده است، توضیحاتش هم گذشت حقیقت سنت چیست، آن چه که از روایات در می آید سنت آن چیز هایی است که خود پیغمبر قرار داده است، حالا این سنت را پیغمبر بر چه اساسی؟ نفس نبوی که قابل احاطه هیچ بشر نیست اما آن چه از ظواهر ادله در آوردیم این است که مجموع سنن پیغمبر را این جوری باید حساب کرد: یا در واجبات است یا در محرمات است، یا در مقام اثبات واجبات، مستحبات یا محرمات و مکروهات است. اگر واجبات باشد آن که الان برای ما در آمده سنن پیغمبر به عنوان مکمل مطرح است یعنی امر استقلالی حتی از نظر قاعده اصولی امر استقلالی هم ندارد، امتثالش هم بکنند امر ساقط نمی شود چون خودش فی نفسه جاری نشده مثل ذکر رکوع. شما بنشینید ذکر رکوع را بگویید، ذکر رکوع امر سنت است که ذکر رکوع در نماز است ساقط نمی شود چون در نماز شارع ذکر رکوع قرار داد نه ذکر را مستقلاً و ما عرض کردیم آن چه که از مجموعه آیات و روایات معلوم می شود فرض کنید همین نماز که تنهی عن الفحشاء و المنکر این یک فرضش این جوری است که یک چهار دیواری با یک سقف این خودش انسان را در مقابل باران و سیل و حیوانات و حشرات نگهداری می کند اما ممکن است داخل اتاق زینت نباشد، تمیز نباشد، کثیف باشد،

.....

خاک باشد، آشغال باشد، بعضی از حشرات مثل سوسک باشد. سنت در حقیقت این است که آن اتاق تمیز بشود، مرتب بشود، گچکاری بشود، چراغ بشود، نورانی بشود، عطر افشانی بشود و الی آخره. آن که از سنت می فهمیم این است و لذا فرض کنید مثلاً یک نمازی هست که به ابوحنیفه نسبت می دهند، البته این قصه مال یکی از شوافع است چون شوافع با ابوحنیفه بد بودند، یکی از شوافع مقابل آن سلطان برای این که نماز ابوحنیفه را نشان بدهد بلند شد و با آب نبیذ وضو گرفت و پوست سگی پوشید، این قصه را دارد. بعد علمای احناف هم گفتند بیخود می گوید که کتاب های ابوحنیفه را آوردند دیدند این نماز درست است. با پوست سگ و با نبیذ و الی آخر خروج از نماز که ذکر شد، مثلاً بعد از حمد سوره را فارسی خواند آن هم یک تکه سوره ترجمه آیه مدهامتان و بعد هم البته علمای حنفی نوشتند، خیال نکنید به همان مجلس ختم شد. علمای حنفی سعی کردند از اشکال معروف آن کاری که آن شافعی کرده جواب بدهند که حالا وارد بحث نمی شویم، این مطلب درست است یعنی شما تفسیرتان باشد که اگر آن نمازی که به ابوحنیفه، خب یک قسمتش واقعا فتوای ابوحنیفه است نمی شود انکار کرد، به فتوای ابوحنیفه این مثل همان اتاقی است که جلوی حیوانات را می گیرد اما تاریک و سیاه و نمور است. خب حالا اگر نمازت بهتر از آن شد مثلاً فرض کنید آشغال هایش را جمع کردید، آن وقت آن نمازی را که ما می گوئیم طریقه اهل بیت یا نماز امیرالمومنین که عین نماز رسول الله است آن در حقیقت یک نمازی است، یک اتاقی است که خیلی زیبا گچکاری شده همه چیزش مرتب است، چراغ هایش هست. مراد از سنت این است و این که به اصطلاح عادات بین مسلمین در آن اختلاف است در سنن است، در آرایش اتاق و وضع اتاق چجوری باشد. در روایت هم دارد الصلوة میزان یعنی خود نماز میزان است یعنی این که انسان خارج می شود یا نمی شود، به راه می آید به راه نمی آید، انحراف پیدا می کند، نمی کند ببینید نماز می خواند، تا نماز می خواند خیالتان راحت باشد الصلوة میزان فمن وفی استوفی، شرط و جزایش چند جور خوانده شده.

علی ای حال آن چه که یکی از مواردی را که خیلی بحث لطیفی است، این است که عبدالرحمن ابن عوف به امیرالمومنین گفت به این که علی کتاب الله و سنة نبیه و ما سار علیه الشیخان، البته اهل سنت یعنی آن دستگاه خود خلافت خیلی سعی نکرده این را گنده بکند ما شیعه ها گندش کردیم، دارند اما جور دیگر هم دارند اما انصافاً این خیلی زننده است چون بین این زمانی که این مطلب را با

.....

امیرالمومنین مطرح می کند سیزده سال از وفات پیغمبر گذشته است، در طی سیزده سال که سال زیادی نیست معلوم می شود یک مجموعه اعمالی به عنوان ما سار علیه الشیخان مطرح بوده است که من همیشه عرض کردم یکی از کار های خوب که آقایان بخواهند تحقیق بکنند این مجموعه ما سار علیه الشیخان که امیرالمومنین با آن مخالفت کرد این را تشخیص بدهیم، یک دو سه چهار پنج ما سار علیه الشیخان. ظاهرا یکیش هم در مسائل نماز بوده، این خیلی مسئله مهمی است، یکیش هم احتمالا در مسئله وضو بوده. این که در مسئله نماز، حالا خود عثمان هم یک مقدار دارد مثلا در عرفات نماز را قصر می خواند به عثمان گفتند تو نماز را قصر می خوانی یک عده ای از مسلمان ها از شهر های دور آمدند، بعد که به شهرشان بر می گردند می گویند خلیفه نماز را قصر خواند، دو رکعت خواند لذا عثمان نماز چهار رکعتی می خواند یعنی یک تحریفی نسبت به خود نماز که اصل کار است. این چیز غریبی است انصافا. من این روایت را در کتب اهل سنت دیدم، در سننشان هست اما فکر می کنم در بخاری نباشد، یکی از صحابه هست که می گوید من پشت سر امیرالمومنین نماز خواندم، فذکرني بصلوة رسول الله، این تعبیر خیلی عجیبی است، این خیلی نکته تامل تاریخی است، این زمان امیرالمومنین ۲۵ سال با پیغمبر فاصله بود. معلوم می شود طی ۲۵ سال یک بازی با نماز در آوردند که این صحابه بعد از ۲۵ سال می بیند این نماز شبیه نماز رسول الله است، این را اگر بشود در بیاورند من در سنن دیدم، در جامع المسانید ابن کثیر هم دیدم. اصلا ظواهر نماز را عوض کردند، خیلی روایت عجیبی است، یادم می آید سندش هم معتبر باشد، در ذهنم اجمالا هست که می گوید پشت سر امیرالمومنین علیه السلام نماز خواندم فذکرني بصلوة رسول الله.

حالا به هر حال وارد بشویم پس، یک : سنن در امور واجبات یا مستحبات این به معنای تکمیل است، به معنای مکمل است. دو: سنن در محرمات. پیغمبر در محرمات هم سنن دارد، آن چه که برای ما فعلا در باب محرمات روشن شده دو نکته است، البته ما که احاطه به حقیقت ما فعله النبی و ما اراده الله نداریم اما ظاهرش دو تاست:

یک: یک مقدار چیز هایی را که خداوند به عنوان فریضه قرار داده بود پیغمبر هم به عنوان سنت موارد دیگری در محرمات قرار دادند لکن انسان وقتی تامل می کند می بیند جعل این به خاطر مقدمیت است مثلا خداوند ربا را حرام کرد که ربا یک جور معامله بود،

ربای نسیئه، آن وقت ممکن بود بعضی ها برای این که این ربا را انجام بدهند می گوید من ربا نکردم قرض دادم، نگفتم صد تومان در مقابل ۱۲۰ تومان، صد تومان در مقابل ۱۲۰ تومان ریاست، من به او گفتم صد تومان قرض می دهم لکن وقتی می آوری دو تا خروس هم رویش بگذار. یک چیزی هم اضافه بکن، این قرض است این ربا نیست. لذا پیغمبر این را جداگانه تحریم کرد و لذا فرمود کل قرض یجر منفعة، در حقیقت پیغمبر در باب ربا دو تا سنت دارند نه یکی، یک سنتشان در باب قرض است که کل قرض یجر منفعةً فهو ربا، این یک سنت است، یکی هم در خود بیع است. بیع نقدی. این یک سنت دیگری است، این دو تا با همدیگر گاهی خلط می شود اولاً در کلمات ما خیال می کنند که هر سه در حرم الربا داخل می شود. نه، حرم الربا یکی است و آن ربای نسیئه است و این ربایی که متعارف بود مخصوصاً عرض کردم حتی قبل از اسلام به یهودی ها و نصارای نجران هم نسبت داده شده است. به یهودی های خارج از دنیای اسلام مثلاً در حدود حیره این کار را می کردند. پس یکی ربای نسیئه بود که قرآن این را حرام کرد. دو تا هم به سنت رسول الله حرام شد، یکی قرضی که یجر منفعة که این ماهیتاً قرض بود لکن چون منفعت داشت، لازم هم نبود دیگر مکیل باشد، موزون باشد، معدود باشد، هر چه باشد، اشتباه نشود که این قرض است یعنی من این صد تومان را دادم که از شما صد تومان بگیرم یعنی همان بدلش را بگیرم، من در عهده شما گذاشتم، واقعا قرض است لکن یک چیزی را اضافه کرد. این شد کل قرض یجر منفعةً فهو ربا.

دوم بیع نقدی، این قرض نیست، بیع است لکن این را پیغمبر در خصوص مکیل و موزون حرام کردند، در معدود حرام نکردند پس یک فریضه داریم که ربای نسیئه است چون در کلمات اصحاب ما قدیما و حدیثاً این جور نیامده ما امروز یکمی خارج شدیم، یک فریضه داریم که آن ربای نسیئه است و لذا اگر شنیده باشید در کتب اهل سنت الی ما شا الله که ابن عباس با ربای نقد مخالف بود، می گفت اشکال ندارد. از بعضی صحابه دیگر هم نقل کردند. آن چه که ابن عباس با آن مخالف بود سنت پیغمبر است نه با ربا، اشتباه نشود چون ما الان گاهی با سنی ها هم صحبت می کنیم آن ها این مطالب را درک می کنند، به راحتی می فهمند، ما گاهی اوقات چون از اصطلاحات خارج می شویم. اشکالی که ابن عباس داشت این بود که این را قبول نداشت، می گفت آن ربایی که خداوند در

قرآن حرام کرده ربای نسیئه است، درست هم هست، حرف ابن عباس هم درست است لذا همینی که ایشان فرمود عقلائی است صد کیلو گندم درجه یک می دهیم صد و پنجاه کیلو گندم متوسط می گیریم. از ابن عباس، البته شخص خود من هم هنوز شبهه دارم که ابن عباس، البته ابن عباس را چند دفعه عرض کردم که در وقت وفات پیغمبر ده یا یازده سالش بود، اصلا ایشان سال هشتم وقتی آمد طرف مکه رفتند چون مال جنگ بود و لذا ابن عباس اگر چیزی نقل می کنند، گاهی قضایایی نقل می کند سال دوم هجرت، سوم هجرت، قطعا از دیگران شنیده است، اولاً عمر خودش دو سه سال بود و قطعا ابن عباس که این سنی ها هم نوشتند، خیال نکنید این مطلبی است که. سنی ها بابی باز کردند این باب هم در کتب حدیث و درایة الحدیث است، در بخش حدیث مرسل که آیا حدیث مرسل را قبول بکنیم یا نه، آن جا دارند، در کتب اصول هم در بحث حجیت خبر دارند، این باب در هر دو کتاب آمده است هم در درایة الحدیث و هم اصول و در هر دو نوشتند احادیث ابن عباس مرسل است. فقط ابن عباس نیست، ما غیر از ابن عباس هم داریم که بچه بودند جواب بودند که مطالبی را از پیغمبر نقل کردند، فقط ابن عباس ده ساله نیست.

آن وقت لذا عنوان مرسل الصحابه دارند، مراسیل الصحابه لذا مشهور بینشان، اصلا راجع به ابن عباس دو مورد نوشتند، بیش از دو مورد است، ده ها مورد صد ها مورد وجود دارد که از ابن عباس پرسیدند تو این را شنیدی؟ گفت نه فلانی به من گفت، اصلا تصریح کرده که من نشنیدم. ابن عباس از مکثرین حدیث است، هزاران روایت از ابن عباس در اختیار داریم نه یکی دو تا. اسم این را مرسل صحابه می دانند. چون صحابه را عدول می دانند می گویند ابن عباس از هر صحابه ای نقل کرده باشد قابل اعتماد است، آن ها از این باب وارد شدند. روی مبنای کسانی که صحابه را در این جهت اشکال می کنند این مرسل صحابه اشکالش به حال خودش محفوظ است، اشکالش حل نمی شود، این هم راجع به این.

و اهل سنت نوشتند که بعد ابن عباس رجوع عن هذه الفتوی. آن هم گفت که ربای نقد هم حرام است، این را هم نوشتند. غرض اگر از ابن عباس نقل شده نه به این معنا که خیال بکنید ابن عباس که یک صحابی و حالا غیر از این پسر عموی پیغمبر است واقعا مرد با استعدادی است، با قابلیت است، ابن عباس یک دائرة المعارفی است یعنی واقعا به اصطلاح عرب ها یک موسوعه است، دارد گاهی

.....  
که صبح می نشست مثلا می گفت ساعة الفقها، یک ساعت فقها می آمدند بحث می کردند، می رفتند بیرون ساعة الشعرا، شعرا می نشستند، باز ساعة الفلان یا مثلا تاریخ یعنی ایشان با افکار مختلف و افراد مختلف ایشان وارد بحث می شد. قدرت علمی خاصی دارد نمی شود انکار کرد، ابن عباس جای انکار ندارد و خودش هم شاگرد امیرالمومنین است که حالا تا چقدر گرفته است.

علی ای حال نوشتند که ابن عباس بعد برگشت و این را قبول کرد، این قبولش به عنوان سنت است. بحث این است که محرمانی را که پیغمبر اکرم به عنوان سنت قرار دادند دو نکته دارد: در واجبات یکی، در محرمات دو نکته.

یک : ممکن است از باب مقدمیت باشد یعنی اگر شما ربای نقد را انجام دادید یواش یواش ربای نسیئه را هم انجام دادید، این مقدمیت است. صد کیلو گندم فروختید به صد و پنجاه کیلو گندم نقدا، فردا چه می گوئید؟ می گوئید صد کیلو گندم را به ۱۵۰ کیلو گندم فروختم بعد از شش ماه، این ربای نسیئه می شود. اگر پیغمبر سنتی قرار دادند چون می دانند این کار اگر شد شما را به آن حرام الهی می کشد، این از باب مقدمه حرام پیغمبر آن را حرام کردند. اگر شما صد کیلو را به ۱۵۰ کیلو نقدا فروختید فردا همین ۱۰۰ را به ۱۵۰ نسیئه می فروشید که آن نسیئه هم رباست. می گوئید چه فرق می کند؟ من که می توانم صد کیلو را به ۱۵۰ کیلو نقدا بفروشم خب نسیئه بفروشم. پس اولاً امکان دارد از باب مقدمیت باشد.

احتمال دوم این که این واقعا ربا باشد ولو مردم آن را ربا ندانند. کشف عنه رسول الله. این یک مصداق واقعی رباست لکن ما آن را ربا نمی دانستیم، مردم آن را ربا نمی دانستند، کل قرض یجر منفعة ممکن است نکته اش این باشد که اگر شما قرض دادید با منفعت، فردا شما را به ربا می کشد، این مقدمیت است.

پس روی این نکته تشریع کرده: یا یک مقدمیت یا یک مصداق خفی است که ما خبر نداشتیم، پیغمبر با آن نفس نبوی خودش این را چون در یک روایت دارد که در شب مبعث خداوند متعال اضافه بر این که تمام حقایق و حیانی را به قلب رسول الله افاضه فرمودند تمام حوائج امت را تا روز قیامت هم برای رسول الله نشان دادند لذا سنن رسول الله طبق همان نیاز هاست یعنی پیغمبر می دانستند که در امت این دو راه را می روند. این دو راه مودی به ربا می شود یا این دو راه اصلا ربا هستند، مردم خبر ندارند، می گوید این

اسمش قرض است اما در حقیقت رباست، این خیال می کند که قرضی که می دهد یک منفعت توش می گذارد هنوز قرض است، درست است که تو می گویی من صد هزار تومان دادم که سر سال هم صد هزار تومان بگیریم، پنج تا خروس هم رویش بگذار، پیغمبر فرمود خیال نکنید صد تومان در مقابل ۱۲۰ تومان رباست، صد تومان با این منفعت هم ربا می شود یا مقدمه است برای وصول به ربا یا خودش رباست، این خودش رباست، شما خبر ندارید، آن ربای نقد هم رباست، شما خبر ندارید. ۱۰۰ کیلو گندم به ۱۵۰ کیلو گندم نقدا این هم رباست. این را شما خبر ندارید پس بنابراین با این مطلبی که ما عرض کردیم اینی که ایشان فرمود لا یجری فیه ربا المعاوضة به نظر من معلوم شد که خیلی. خب این هر کدام یک حساب خاص خودش را دارد، ربای نسیئه به قرآن ثابت است حساب خودش را دارد، ربای نقد حساب خودش را دارد به سنت ثابت است، اگر ربای معاوضه در قرض نمی آید چون هر کدام حساب خودشان را دارند، قرض ربوی هم حساب خودش را دارد، قرضی که منفعت در آن است آن هم حساب خودش را دارد. یکی به کتاب است و دو تا به سنت است، هر کدام معیار های خودش را دارد. این که لا یجری فیه حرف عجیبی است از مرحوم شیخ، خب طبیعتا هر کدام برای خودشان یک عنوانی اند، این که لا یجری فیه ربا المعاوضة حرف عجیبی است.

مضافا یک نکته ای را چون بعد هم مرحوم شیخ دارد یک نکته ای را من کرارا عرض کردم، در مسائلی که ما خودمان در آن رکن هستیم این جور نقض ها درست نیست، راه استدلال نیست، لا یجری فیه ربا المعاوضة، خب لا یجری، این تعبد، بابا شما خودتان قرض می دهید، وقتی خودتان قرض می دهید انشای چه می کنید؟ نمی خواهد بگویید یجری یا لا یجری، نمی خواهد این جور استدلال بکنید، بگویید من وقتی پول را به کسی قرض می دهم تعویض نمی کنم، معاوضه ای نیست، نمی خواهد بگویید چون لا یجری فیه ربا المعاوضة این ادراکی شماس، وجدانی شماس، اصلا این سنخ استدلال درست نیست، فکر می کنم مرحوم سید یک حاشیه ای دارد شاید مراد ایشان این باشد، حالا مراد ایشان این باشد یا نباشد. این مطلب را من سابقا کرارا عرض کردم اصولا در مسائلی که در اختیار ماست و ما انجامش می دهیم این نحوه استدلال که آن آثار شرعی بار نمی شود، این چه ربطی دارد؟ خب برگردیم به وجدان خودمان، وقتی می گویم این صد کیلو گندم را به صد تومان فروختم این یک نوع معامله است، این صد کیلو گندم را به شما قرض

دادند در فروختن به صد تومان معاوضه هست، در به شما قرض دادن معاوضه نیست، من توش معاوضه ای انجام نمی دهم. من صد کیلو را به شما می دهم بر عهده شما، سر سال که شد مثلش یا قیمتش را به من بدهی، این اصلا معاوضه ای نیست لذا به نظر من اصلا این نحوه استدلال درست نیست. این نحوه استدلال لا یجری فیه ربا المعاوضة چون لا یجری فیه ربا المعاوضة فلیس معاوضة، احتیاج به این حرف ها ندارد، وجدانا لیس معاوضة. چرا؟ چون این کاری است که ما خودمان انجام می دهیم، صد کیلو گندم به صد تومان این معاوضه است، ما انشاء می کنیم، صد کیلو گندم قرضا، خب توش معاوضه نیست که.

پرسش: صد کیلو گندم به ۱۵۰ کیلو چطور؟

آیت الله مددی: آن معاوضه است.

پرسش: شاید این را می گوید

آیت الله مددی: ایشان می گوید ربای معاوضه، یعنی در باب ربا مطلقا حرام است، می خواهد مکیل و موزون باشد یا نباشد، اصلا نباید بحث ربای معاوضه را مطرح کرد، ربای معاوضه چون دلیل دارد آن که هیچی. این سنخ استدلال درست نیست.

پرسش: صد کیلو گندم را به صد و پنجاه کیلو

آیت الله مددی: آن که بیع است. ایشان می گوید ربای معاوضی در قرض نمی آید، حالا این قرض هم مرادش یا قرض ربوی است که یک چیز است یا ربای نسیئه است که یک چیز دیگری است، با این توضیحاتی که من دادم.

پرسش: بیع ربای نقد را می گیرد، صد کیلو گندم به ۱۵۰ کیلو گندم، به آن ربا می گویند ولی بیع نمی گویند

آیت الله مددی: این را شارع قرار داد، به قول آن آقا که گفت عقلائی هم هست. لا یجری فیه یعنی در قرض، مراد شیخ را این جور معنا کردند که لا یجری فیه در قرض ربای معاوضه چون در ربای معاوضه باید مکیل و موزون باشد در قرض مطلقا حرام است اگر توش ربا باشد، این فیه را هم نفهمیدم مراد ربای نسیئه مراد ایشان است یا قرض یجر منفعة، اصلا معلوم شد سه تا ماهیت اند و سه

تا دلیل هم دارند، هر کدام یک حساب دارند و لذا ممکن است شما بگویید ربای نقد مقدمه برای ربای نسیئه است اما قرضٌ یجر منفعةً مصداق ریاست چون ما دو تا معیار دادیم، ممکن است یکیش یک معیار باشد و یکیش یک معیار باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين